

فصل هفدهم

باقی ایام سلطنت فتحعلی شاه

گرفتاری دولت ایران در سی ساله اول قرن نوزدهم غالباً بادولت روس بوده و این گرفتاری برای دولت ایران خیلی گران تمام شد. در آخر هم بواسطه معاهده ترکمان چای، نفوذ سیاسی و نظامی ایران ضعیف گردید و از نفوذ معنوی آن نیز بسیار کاسته شد. قضیه قتل گریبایدوف از رنگ دسایس سیاسی عاری نبوده و این نیز فتنه تازه ای بود که برای گرفتاری مجدد ایران تپه شده بود، همیقدر بایدممنون بود که دولت ایران در این واقعه فهمید چه بکند و بدون دخالت ثالثی خود مستقیماً باولیای امور روسیه مراجعه نمود و غائله را بخوبی خاتمه داد.

ولی تنها غائله گریبایدوف نبود، مفسدین فتنه های خفته داخلی را نیز بیدار نموده بودند و در خارج از قلمرو ایران نیز میکوشیدند که اگر از نفوذ و اقتدار ایران چیزی باقی مانده آن نیز محو گردد.

در این تاریخ يك عده عمال سیاسی آزموده بممالك آسیای مرکزی اعزام داشتند که شکست قشون عباس میرزا نایب السلطنه را از روسها باطلاع آنها برسانند. در ضمن اتحاد و دوستی ایران و روسها را بآنها گوشزد کنند و آنها را از این اتحاد بخوف و وحشت انداخته و ادار کنند که علیه دولت قیام نمایند.

دولت ایران از طرف روسها ایمن شده بود، روسها نیز آن سرحد طبیعی را

که برای خود تصور مینمودند بدست آوردند و در آن تاریخ دیگر کاری با ایران نداشتند. علاوه بر این چنانکه بعدها ملاحظه خواهد شد بواسطه تغییرات اوضاع سیاسی اروپا دولت روس مایل بود با ایران مساعد باشد و سعی مینمود ایران را بطرف خود جلب کند، چه در این تاریخ مقصود عمده روسها تصرف استانبول بود و دولت انگلیس نیز با این نظر مخالفت مینمود.

اما دولت انگلیس دست از گریبان ایران برنداشته بود، چونکه ایران را یکی از میدانهای مبارزه سیاسی خود با روسها حساب مینمود. این بود که میکوشید همان امتیازات و حقوقیکه دولت روس بوسیله معاهده ترکمان چای بدست آورده آندولت نیز همان امتیازات و حقوق را در ایران بدست آورد ولی دولت ایران در این تاریخ حالت آدم مارگزیده‌ای را پیدا کرده بود که از هر ریسمان سیاه و سفید در وحشت بود. چون همسایگان جنوب و شمال خود را خوب امتحان نموده و سنجیده بود، دیگر بعهد و میثاق آنها چندان اعتمادی نداشت و حاضر نبود بعد از این همه عهد شکنی بار دیگر خود را در دامهای سیاسی آنها گرفتار کند.

در حال معاهده ترکمان چای باختلافات دیرینه روس و ایران خاتمه داد. اگرچه شرایط این معاهده برای ایران خیلی ناگوار و سنگین بود و اساس استقلال آنرا متزلزل نمود ولی دولت متعدی روس در این عهد، بعد از انعقاد این معاهده مایل بود با دولت ایران با وفق و مدارا رفتار کند شاید بتواند با رفتار ملایم و آرام خود از اولیای ایران تحیب نماید، چنانکه در قضیه قتل گریبایدوف عمل نمود. در این هنگام بطوریکه بعدها ملاحظه خواهد شد سیاست در میان دول اروپا نیز مخصوصاً بین روس و انگلیس تغییر نموده بود. تغییر سیاست دولتین فوق‌الذکر و رفتار ملایم دولت روس با ایران رفتار عمال سیاسی دولت انگلیس را نسبت بایران تغییر داد، یعنی سیاست آن دولت در ایران عوض شد زیرا که فتحعلی شاه کاملاً در دست آنها بود و سیاست آنها نیز ظاهراً در این تاریخ چندان متعدی نبود.

بعد از رفتن هیئت نظامی و سیاسی فرانسه از ایران (۱۲۲۴ هجری - ۱۸۰۹ میلادی)، سیاست دولت انگلیس در دربار فتحعلی شاه قوت گرفت و روز بروز بر

نفوذ آن دولت در ایران افزود و همیشه عمال سیاسی آن دولت طرف شور و مشورت فتحعلی شاه و درباریان او بودند. این حال تا اوایل سال ۱۲۴۵ هجری (۱۸۳۰ میلادی) باقی بود ولی همینکه سیاست دولت روس نسبت بایران تغییر نمود یعنی از آن حال تعدی و فشار و تجاوز باراضی ایران برگشت و ملایم شد عمال سیاسی انگلیس نیز تغییر حالت داده همان سیاست خشن روسها را پیش گرفتند، منتهی فشار آنها تا مرگ فتحعلی شاه چندان محسوس نبود.

هر گاه کتب نویسنده های انگلیسی و مزدورهای آنها را کسی خوانده باشد میدانند که انگلیسها در این تاریخ مایل نبودند دولت مقتدر و با نفوذی درحول و حوش هندوستان وجود داشته باشد. دولت ایران یکی از آن دولی بود که درممالک آسیای مرکزی و مخصوصاً هندوستان دارای سوابق تاریخی و شهرت فوق العاده بود و خود عمال سیاسی دولت انگلیس این موضوع را بهتر از هر کسی مطلع بودند و میدانستند که دول بومی آن نواحی چشم امید و یاری از ایران داشتند (۱) و همیشه از او استمداد میکردند، حتی خود دولت انگلیس نیز کسراراً برای بسط نفوذ خود در آن ممالک از دولت ایران استمداد خواسته بود.

ولسی در این تاریخ انگلیسها تا حدی بر مشکلات داخلی هندوستان غلبه نموده و از اوضاع و احوال ممالک دور و نزدیک آن بحد کفایت آگاهی یافته و با امراء و سلاطین آن ممالک باب مرارده و مرابطه را مفتوح نموده بودند و دیگر به نفوذ سیاسی و یا بقوای نظامی دولت ایران احتیاجی نداشتند. مدت سیصد سال میگذشت که پای انگلیسها به هندوستان باز شده بود و البته این یک مدت کافی بود که انگلیسها بتمام مشکلات داخلی هندوستان غلبه نموده خودشانرا از مساعده های مادی و معنوی ایران مستغنی بدانند. در این صورت اگر بعد از این تاریخ در

(۱) حتی بعدها نیز اگر دولت انگلیس در ممالک آسیای مرکزی گرفتاری داشت باز بتوسط دولت ایران اقدام مینمود. دولت ایران حلال مشکلات دولت انگلیس در ممالک آسیای مرکزی بود. «کتاب سیاحت در ایران، افغانستان، ترکستان و بلوچستان تألیف: ژ. پ. فریه J. P. Ferrier» (صفحه ۱۲۹) - و امروز هم همین سیاست درکار است.

ایران يك دولت مقتدری هم وجود میداشت برای هندوستان انگلیس مضر بلکه خطرناك بود .

از طرف دیگر دولت روس در این تاریخ در قسمت آسیا دارای قدرت و نفوذ سیاسی فوق العاده شده بود، شاید هم این نظر راست باشد که دولت انگلیس مساعدت روسها را برای ضعیف نمودن ایران و عثمانی لازم داشت ، چونکه اتحاد مقدس اول اروپا را انگلیسها برای همین مقصود برهم زدند که تنها با دولت روس متحد باشند. این اتحاد هم بضرر ایران و هم بضرر عثمانی هر دو تمام شد .

انگلیسها هرگز تصور نمی نمودند که قوای نظامی ایران و عثمانی این اندازهها هم ضعیف باشند ولی قوای نظامی این هر دو دولت امتحان خیلی بدی در مقابل قشون روس دادند و روسها بیش از آنچه تصور میشد در آسیا جلو رفتند و این برای هندوستان انگلیس فوق العاده خطرناك بود .

مدتها انگلیسها روسها را آلت دست قرارداده بنام دوستی و اتحاد ، بزور آنها عثمانیها را خورد کردند . در موقع انقلاب یونان ، فرانسه را هم با خودشان همدست کرده قشونهای متحد عثمانی و مصر را شکست دادند و کشتیهای آنها را بکلی غرق نموده و آتش زدند ولی در این تاریخ انگلیسها تغییر سیاست داده آن فتح شایان را يك واقعه منحوس میدانستند و از کرده خود پشیمان بودند .^(۱)

رسیدن روسها بکنار رودارس؛ تحبیب دولت ایران، پیشرفت های قشون روس در خاک دولت عثمانی انگلیسها را بخطر روسها متوجه نمود و ملاحظه نمودند هر گاه روسها در مملکت عثمانی همانطور که در مملکت ایران پیش رفتند جلو بروند انگلیسها از حیث نفوذ سیاسی در آسیا عقب خواهند ماند ، بعلاوه هندوستان نیز بخطر حمله روس گرفتار خواهد شد. بنا بر این دول دیگر اروپا را هم با خود همراه کرده بفتوحات روسها در خاک دولت عثمانی خاتمه دادند و بهر وسیله صلح را بین دولتین روس و عثمانی بموجب معاهده ۱۸۲۹ برقرار کردند . همین مسئله باعث جدائی روس و انگلیس گردید و از این تاریخ بعد هر يك از دولتین سیاست

مخصوص خود را در آسیا تعقیب نمودند که گرچه آن سیاست بزودی منجر بجهنگ نگرديد ولی رقابت بين آنها هر ساله شديدتر ميشد .

انسان اگر خوب دقيق شود خواهد ديد فتنه‌هائي که در اين تاريخ و بعدها برای ايران برانگيختند و مدتها آنرا مشغول نموده عاقبت دليل کردند ، درست همان فتنه‌ها را هم برای دولت عثمانی پيش آوردند و آن دولت را مدتها مشغول نمودند تا عاقبت آن دولت نيز دليل و بيچاره گرديد .

افغانستان در اين تاريخ بلای پرفاقتی برای ايران گرديده بود ، همان‌طور هم مصر برای دولت عثمانی آفتی شده بود . اختلافات داخلی که برای ايران و عثمانی فراهم آوردند آنها را بيشتريز جنگهای خارجی ضعيف نمود و هردوی اين اختلافات نيز در اثر نبرنگ‌های سياسی دولت انگليس بود که امروز نتيجه آنها بهتر محسوس ميشد .

نيکلای اول امپراتور روس بزودی سياست انگليس آشنا گرديد و فهميد که دشمنی روسيه با ايران و عثمانی کاملاً به نفع انگليسها تمام ميشود ، بنا بر اين او نيز نقشه سياست خود را عوض نمود ، اينک برای او موقعیتی پيدا شده بود که بايران نشان بدهد سياست خشن او عوض شده است و آن موقعيت هم در قضيه قتل گريبايدوف پيش آمد که برای تحبيب دولت ايران از قتل گريبايدوف چشم پوشيد و از آن گذشت کرد . اينک دنبال فرصت ميگشت که بدولت عثمانی نيز نشان بدهد که با آن دولت بعدها ميخواهد با مدارا رفتار کند .

ما امروز خوب ميدانيم **محمد علی پاشا** در مصر بتوسط چه کسانی تحريك شد که داعيه خلافت داشته باشد .

جنگ داخلی يك دولتی بمراتب خطرناک‌تر از جنگ خارجی است در اين هنگام محمد علی پاشای مصر بخيال مسند خلافت افتاد و بدولت عثمانی ياغي شد و کار بجهنگ کشيد . در یکی دوجنگ هم قشون عثمانی مغلوب گرديد و دولت عثمانی ناچار در اين تاريخ مجبور شد بدول اروپا متوسل شده از آنها استمداد کند . در اين موقع هيچ يك از دول اروپا جز دولت روس حاضر نشد با دولت عثمانی

مساعدت کند ولی انگلیسها از این مساعدت روسها با دولت عثمانی ظنین شدند و یقین کردند که هر گاه بگذارند دولت روس این همراهی را با عثمانی بکند بدون تردید در عوض، روسها استانبول را تصرف خواهند نمود. همین ترس باعث شد که انگلیسها با مساعدت فرانسویها بدولت روس اخطار کردند که هر گاه این مساعدت روسها در حق دولت عثمانی عملی گردد آنها نیز به محمد علی پاشای مصر کمک خواهند نمود.

در هر حال این غائله با صلح و گذشت‌های دولت عثمانی نسبت به محمد علی پاشا خاتمه پیدا نمود ولی در این بین روسها آن استفاده‌ای که باید بکنند کردند، یعنی اول بتجیب اولیای امور عثمانی موفق شدند و در ثانی يك قرارداد سری منعقد نمودند. این قرارداد سری بین دولتین روس و عثمانی در هشتم جولای ۱۲۴۹ هجری (۱۸۳۳ میلادی) با مضاء رسید. بموجب این قرارداد سری، دولت عثمانی تعهد نمود که بغاز داردانل را بر روی تمام جہازات جنگی دول اروپا مسدود کند جز کشتی‌های دولت روس که فقط آنها آزاد خواهند بود تردد نمایند.

با توضیحات فوق موضوع قدری روشن گردید، یعنی سیاست انگلیس‌را در این تاریخ نسبت بایران خوب میتوانیم تشخیص بدهیم، باین معنی که آنها لازم میدانستند دولت ایران مدام با روس در جنگ و ستیز باشد و گوش خود را هم به نصایح انگلیس‌ها فرادهد که هر چه میگویند اطاعت کند، عمال سیاسی آنها هم امراء خراسان و افغانستان را بر علیه دولت ایران بشورانند.

اما اولیای امور ایران در این دوره سی سال گذشته که با نمایندگان سیاسی و نظامی دول بزرگ اروپا سر و کار پیدا کرده بودند تا اندازه آنها را شناخته بودند همچنین خودشان نیز تاحدی سیاست اروپائی آشنا شده و منافع ایران را تمیز میدادند و دیگر مایل نبودند با روسها در میدان جنگ طرف شوند و فهمیده بودند که حریف میدان آنها نیستند، بنا بر این در ظاهر با آنها بمدارا رفتار میکردند ولی بغض و کینه آنها در دل داشتند، شاه و نایب السلطنه هر دو دل‌پری از روس‌ها داشتند مخصوصاً عباس میرزا نایب السلطنه تا روز آخر عمر خود هم کینه روسها را از دل بیرون نکرد ولی

با انگلیسها روابط دوستانه خود را محکم داشت و همیشه آنها طرف شور او بودند، مخصوصاً دکتر مکنایل^(۱) که بعدها وزیرمختار انگلیس شد، نایب‌السلطنه همیشه رازهای درونی خود را برای او حکایت میکرد.

اینک در این هنگام یعنی در سال ۱۲۴۵ هجری (۱۸۳۵ میلادی) خیال اولیای امور ایران از طرف روسها آسوده گردید و مصمم شدند اطراف و نواحی دور دست ایران را امنیت دهند و گردنکشان خراسان و نواحی دیگر را که بدسایس خارجی فساد میکردند تأدیب کنند. در همین سال عباس میرزا بطهران احضار گردید و مأمور شد اول رفته یزد و کرمان و آن صفحات را امن نماید، بعد بسمت خراسان عازم گردد.

در این تاریخ صفحات خراسان نیز ضمیمه حکمرانی عباس میرزا گردید و فرمان آن صادر شد و در فرمان مخصوصاً قید شده بود که عباس میرزا میباید ایالت خراسان را که سرحدات آن برود سند منتهی میشد امنیت بدهد. همین فرمان باعث شد که انگلیسها برای جلوگیری از این خیال دولت ایران دست با اقداماتی بزنند.

اقداماتی که در این موقع و بعدها از طرف انگلیسها بعمل آمد قابل دقت و مطالعه میباشد، چه خود آنها میگفتند همانظوری که روسها در گرجستان و ایران آزاد میباشند ما نیز باید در رانگون، سند، و سیخ در عملیات خردآزاد باشیم.^(۲) با اینحال توسعه قلمرو ایران تا رود سند که حدود آنرا نادرشاه معین نموده بود برای انگلیسها خیلی ناگوار بود و در این هیچ تردید نبود که عزیمت عباس-میرزا بآن نواحی تمام آن قسمت‌ها را بتصرف دولت ایران درمیآورد.

مقارن همین اوقات (۱۲۴۵ هجری - ۱۸۳۵ میلادی) که عباس میرزا برای مسافرت خراسان احضار شد، سرجان مکدونالد وزیرمختار انگلیس نیز در تبریز لیوتنان آرتور کونولی را که مخصوصاً از لندن برای همین مقصود اعزام شده بود

(1) Dr. J. Mc Neill.

(۲) یادداشت‌های اول آف مالزبوری، (جلد دوم صفحه ۳۸ تا ۴۰)

باتفاق سید کرامت علی هندی در لباس اهل تجارت حرکت داد و آنها را مأمور نمود اول باسترآباد و میان ترکمانها رفته و از آنجا بخراسان و هرات و کابل و خیوه و بخارا بروند و درهرجا که برای آنها پول لازم شود بوزیر مختارانگلیس مقیم تیریز حواله بدهند .

نتیجۀ مسافرت این شد که آنها چهار ماه در میان تراکمه بودند، بعد از آنجا بخراسان رفته شش ماه در مشهد توقف داشتند، در آنجا با عده از علماء آشنائی پیدا کردند، از آنجمله آخوند ملامحمد جواد، ملا احمد آخوندزاده و ملاحسین که شب و روز با هم مأنوس بودند. در این هنگام عده ای از قشون افغان بخراسان آمده بایارمحمد خان وزیر هرات در خدمت والی خراسان بودند هنگام مراجعت آنها این هیئت، یعنی لیوتنان کونولی، سید کرامت علی هندی، ملا محمد آخوندزاده و ملاحسین نیز همراه آنها بهرات رفتند. البته لیوتنان کونولی همیشه در لباس تجار بوده و با اسم تاجر سفر میکرد بدون اینکه کسی از حال او خبردار شود. لیوتنان کونولی شرح این مسافرت را در دو جلد کتاب سفرنامه خود ضبط کرده است.

و در سال ۱۸۳۴ میلادی آن دو جلد کتاب در لندن بطبع رسیده.

در این کتاب مینویسد :

« شهباه که ما با افغانها دور هم می نشستیم، من صحبت شکست قشون عباس- میرزا را از روسها برای آنها نقل میکردم ولی هیچ یک از آنها باور نمیکردند که قشون ایران از قشون روس شکست بخورد. » (۱)

عباس میرزا بعد از امنیت دادن به یزد و کرمان بخراسان رفت و بآن ایالت پر عرض و طول امنیت کامل داده و از آنچه که توانسته بود در جنگهای قفقاز انجام دهد در این ایالت بخوبی از عهده بر آمد و تمام امراء یاغی را سرکوبی کامل نمود.

اما انگلیسها از این مسافرت عباس میرزا بخراسان ناراضی بودند و شایعاتی

(۱) سفرنامه لیوتنان آرتور کونولی (جلد اول صفحه ۳۸۸)

در افغانستان و هندوستان و ترکستان جریان داشت که نمیتوان تصور نمود این شایعات بدون اعمال نظرهای سیاسی يك دولت علاقه‌مند در این ممالک منتشر شده باشد.

انگلیس‌ها در این موقع ، (۱۸۳۱ میلادی) تصور مینمودند که دربار ایران و پادشاه آن بعد از معاهده ترکمان چای آلت پیشرفت سیاست دولت روس در آسیای وسطی میباشد بخصوص هنگامیکه عباس میرزا عازم سرکوی امرای خراسان شد این سوء ظن انگلیسها بیشتر قوت گرفت و حس میکردند که این قشونکشی ایران بطرف خراسان و افغانستان خطری متوجه هندوستان خواهد شد ، پس در صدد جلوگیری و برانگیختن وسائل بر آمدند و کوشیدند که از آن جلوگیری کنند ولی تا مرگ عباس میرزا در سال ۱۸۳۳ میلادی (۱۲۴۹ هجری) و مرگ فتحعلی‌شاه در سال ۱۸۳۴ میلادی (۱۲۵۰ هجری) این سیاست را علنی نکردند و فقط روزنامه‌های آنها بتبلیغات شروع کرده بودند .

در ۲۵ اوت ۱۸۳۲ روزنامه موسوم به **غازت بمبئی** چنین مینگارد :
 « کاغذی که از ایران رسیده در جزء اخبار آن مینویسد ، عباس میرزا حکم کرده سی هزار قشون ایران بطرف هرات و افغانستان حرکت نمایند و این مقدمه حمله به هندوستان میباشد که بکمک دولت روس بعمل خواهد آمد . اتفاقات آینده همیشه سایه خودشانرا قبلا ظاهر میسازند . »

دکتر **وولف** (۱) که در این تاریخ از جانب انگلیسها در آسیای مرکزی مسافرت مینمود مینویسد :

« خیلی غریب است که این اخبار با يك سرعت فوق العاده در این ممالک منتشر میشود و همه کس باور میکند ، نه تنها در صفحات خراسان بلکه در تمام ترکستان و کابل نیز این اخبار شایع است که عباس میرزا نایب السلطنه و ولیعهد ایران ، يك شاهزاده خانم روسی را بزنی گرفته و مذهب روسها را هم قبول نموده است و

(۱) دکتر **وولف** « Dr. Wolff » در سال ۱۸۳۱ تا ۱۸۴۴ میلادی در آسیای

مرکزی سیاحت نموده است. در بخارا گرفتار گردید ولی بحکم محمد شاه آزاد شد .

با پنجاه هزار قشون روس بطرف خراسان و خيوه حرکت کرده و این قشون روس به عباس میرزا کمک خواهد نمود که تمام خراسان را متصرف شود. این خبر تا این اندازه صحیح است که امپراطور روس به فتحعلی شاه پادشاه ایران نوشته است دولت روس حاضر میباشد پنج هزار نفر قشون روسی برای مساعدت شاه بفرستد تا خراسان و ترکستان را متصرف شوند. با این ترتیب امید میرود که عنقریب خود آنها مالک مملکت خيوه شوند. بهانه روسها این است که هشت هزار نفر از اتباع روس در خيوه در تحت اسارت میباشد، در صورتیکه من اطلاع کامل دارم عدّه آنها از دوست نفر تجاوز نمیکند و شصت نفر هم فراری میباشد که از روسیه گریخته در خيوه مسکن گرفته اند. در اینجا شایع است که دولت روس حاضر شده باقی مانده مبلغ غرامت جنگ را بدولت ایران ببخشد مشروط بر اینکه دولت ایران در تصرف مملکت خيوه بدولت روس مساعدت کند. « (۱)

جان ویلیام کی در این باب گوید :

« روسها در عباس میرزا نفوذ پیدا کرده او را برای تصرف خراسان، افغانستان و خيوه تشویق می نمودند ولی در قشون ایران یک صاحب منصب با استعداد و صاحب نفوذ حضور داشته موسوم به **سایپتان شی** (۲) که مداخلات او در امور قشونکشی های این عصر ایران، حمله به مملکت خيوه را عقب انداخت، سال بعد هم تنبیه افغانها را مقدم داشت، این بود که عوض حمله به خيوه مصمم شدند بطرف هرات حرکت نمایند، این بار نیز وزیر مختار انگلیس موسوم به **مستر مکنایل** (۳) مانع این اقدام شد و این قشونکشی نیز به تأخیر افتاد، ولی بالاخره طولی نکشید که عباس میرزا مصمم شد با قشونهای خود بطرف خراسان حرکت کند فتوحات پی در پی عباس میرزا در خراسان باو جرأت داد که نقشه تصرف هرات، بخارا و

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی، جلد اول (صفحه ۱۵۶)

(۲) Captain Shee.

(۳) این شخص رول مهمی در زمان محمد شاه بازی نمود که شرح آن بیاید.

خیوه را تهیه کند. البته این خیال از طرف روسها و بتحریر آنها بوده است. در سال ۱۸۳۳ این نقشه عملی گردید و محمد میرزا پسر ارشد عباس میرزا نایب السلطنه مأمور شد هرات را بتصرف در آورد، محمد میرزا نیز آن شهر را محاصره نمود. (۱)

سایر نویسندگان انگلیسی که بعضی از آنها در این تاریخ در ایران سیاحت مینمودند مانند لیوتنان کونولی، دکتر وولف و فریزر معروف که بعدها مکرراً او اسم برده خواهد شد، تمام اینها محرک اصلی عباس میرزا را میرزا ابوالقاسم قائم مقام میدانند و او را متهم میکنند که با روسها بر بوط بوده (۲) و مخصوصاً بطور صریح نوشته اند که عباس میرزا از نصایح دوستان انگلیسی خود سرپیچی نموده و باغواوی قائم مقام برای تصرف هرات قشون فرستاد.

عباس میرزا دو سال تمام در خراسان مشغول دادن امنیت بآن صفحات بود و تمام امراء یاغی را باطاعت او امر دربار طهران و ادار نمود و آنهائیکه سراطاعت و تمکین فرود نیاوردند همه را دستگیر و محبوس داشت، شهر سرخس را که مرکز خرید و فروش اسرای ایرانی شده بود و بقهر و غلبه تسخیر و مرکز غارتگران ترکمان را با خاک یکسان نموده وعده زیادی از زن و مرد که در دست ترا کمه اسیر بودند نجات داده و باوطنانشان روانه نمود.

وزیر مختار انگلیس که در آن تاریخ موسوم به مکنایل بود طاقت نیاورده دنبال قشون عباس میرزا بخراسان رفت و مقصود از مسافرت او بخراسان این بود که مانع از رفتن عباس میرزا بدان سمت شود و اینکه فریزر اشاره بنصایح دوستان انگلیسی عباس میرزا میکند. مقصود همین مکنایل است که طرف اعتماد عباس میرزا بوده است. فریزر شرحی راجع به ملاقات مکنایل با عباس میرزا در خراسان مینویسد که معلوم میدارد روابط دوستانه این دو نفر باهم تا چه اندازه بود.

فریزر گوید:

(۱) کتاب فوق الذکر (صفحه ۱۵۷).

(۲) فریزر جلد دوم (صفحه ۵۱) سال ۱۸۳۴

« هنگامیکه عباس میرزا در تبریز بود ، با مکنایل مکرر از نقشه‌های آتیه خود صحبت مینمود ، در این موقع که عباس میرزا قلعه سرخس را فتح نموده‌و داشت مراجعت مینمود در راه بمستر مکنایل برخورد که عازم اردوی عباس میرزا بود شاهزاده با گرمی تمام از او پذیرائی کرده و در ضمن صحبت گفت : - بخاطر داری در تبریز گاهگاهی میان صحبت های خصوصی ، من نقشه امنیت خراسان را میکشیدم و در ضمن هم به سرخس اشاره مینمودم که جای دزدان طرار شده و چقدر اشیاء غارتی و مال مردم در آنجا جمع شده است و میگفتم در آنجا خورجین خورجین طلا موجود میباشد و من یک روزی این محل را تصرف خواهم نمود ، خوب است شما هم همراه من بخراسان بیائید و از اموال قیمتی و طلای فراوان آنجا سهم ببریم ، شما تنبلی کردید ، من چند روزی هم برای آمدن شما صبر کردم و نیامدید ، من خود تنها آنجا را تصرف نموده و هر چه بود صاحب شدم.»^(۱)

ولی متأسفانه مرگ بی‌موقع عباس میرزا برای ایران یک بدبختی بزرگی بود ، چونکه در این تاریخ جز او مرد مقتدری وجود نداشت ، شاه نیز خسته و نا توان شده بود و درباریان او نیز جز یک عده شاید و چاپلوس و طماع و دسیسه‌کار بیش نبودند ، مردان دیگری هم که صاحب فکر سلیم و عزم ثابت و وجود نداشت و در میان شاهزادگان نیز مرد با نفوذی که بتواند آنرا اداره کند پیدا نبود ؛ تنها کسیکه میتوانست ایران را اداره کند ، **میرزا ابوالقاسم** پسر میرزا بزرگ **قائم مقام** بود که پس از فوت عباس میرزا ، وزیر محمد میرزا فرزند عباس میرزا بود . این مرد هم دشمنان و مدعیان زیاد در دربار شاه داشت که تمام آنها با نظر حقد و حسد بر او مینگریستند .^(۲)

(۱) سفرنامه فریزر موسوم به **از استانبول بطهران** که در سال (۱۸۳۳-۱۸۳۴)

بقلم خود فریزر نوشته شده و در ۱۸۳۸ در لندن چاپ شده است ، جلد دوم (صفحه ۲۸)

(۲) آقای وحید دستگردی همتی کرده شرح احوال این یگانه مرد ولایق و قابل

ایرانرا جمع آوری نموده بطبع رسانیده‌اند ، ولی این کتاب برای معرفی این مرد بزرگ بطوریکه شاید و باید کنایت نمیکند .

در نوشتجات مصنفین انگلیسی^(۱) نیز در این تاریخ دیده میشود که عمل سیاسی انگلیس نسبت باو حس دشمنی و بدبینی داشته و تا توانستند نسبت روس پرستی باو دادند در صورتیکه عباس میرزا که کاملاً در تحت نفوذ قائم مقام بوده و بدون مشورت او بکاری اقدام ننمود ، در همان سال مرگش ، قبل از وفات خود بشور و مشورت قائم مقام از حکومت هندوستان يك عده معلمین و مشاقان انگلیسی برای نظام قشون ایران طلب نمود و آنها چند ماه بعد از مرگ نایب السلطنه بایران وارد شدند هر گاه قائم مقام متمایل بطرف روسها بود هر گز به چنین امری راضی نمیشد .

فقط گناهی که قائم مقام داشت اعزاز محمد میرزا بسوی هرات بود و دلیل مخالفت انگلیسها با او نیز همین موضوع بود . اما دولت ایران در این تاریخ ناچار بود هرات را متصرف شود چه حکومت هرات یا بتحریک خارجی و یا بععل دیگر مرکز فساد خراسان شده بود . در تمام مدت جنگ ایران و روس ، حکومت هرات بود که امراء خراسان و خوارزم را محرك شده بتسخیر خراسان دعوت مینمود ، بعلاوه هرات جزء خاک خراسان محسوب میشد و هیچ وقت از ایران جدا نبوده و راه مرو همیشه از هرات بود و از این راه از غارت ترا کمه جلوگیری میشد .

فقط پس از مرگ نادر شاه ، در دوره هرج و مرج ایران ، چندی در زمان احمد خان درانی هرات در تحت اطاعت او درآمد ، باقی اوقات همیشه امراء آن مطیع و دست نشانده ایران بوده اند . همینکه در ایران امنیت پیدا شد و ایران بخود پادشاهی دید باز هرات و افغانستان علاقه خود را نسبت بایران نشان دادند .

هر گاه سیاست غلط در بار فتحعلی شاه نبود و فریفته نیرنگهای سیاسی خارجی نمیشد و طلاهای سرجان ملکم چشمهای درباریان او را خیره نمیکرد و حرفهای زمان شان را میشنید ، به محمود دیوانه و فیروز شاید مساعدت های مادی و معنوی نمینمود و آنها را بر علیه زمان شاه تقویت و مسلح نمیکرد ، و در افغانستان آنهمه اغتشاشات بروز میکرد و نه دولت ایران گرفتاریانگیزیهای امراء خراسان و خوارزم میشد و جنگ هرات نیز در زمان محمد شاه پیش نمی آمد که اسباب تحقیر و خفت

دولت ایران گردد. وقایعی که بعدها پیش آمد با ایران و افغانستان ثابت شد که هر دو فریب خورده و هر دو با سیاست غلط و بی مطالعه اسباب ضعف ملت و خرابی مملکت خودشان را با دست خود فراهم آورده اند.

در این تاریخ روسها کاری با ایران نداشتند و اگر نظریات سوئی هم وجود داشت برای بعدها بوده، زیرا در این زمان آنها مشغول تنظیم و اداره نمودن اراضی وسیعی بودند که در جنگ اخیر به دست آنها افتاده بود، فقط دولت انگلیس بود که بواسطه سیاست مخصوصی که برای هندوستان داشت وجود يك ایران مقتدر را برای خود مضر میدانست.

از نوشتجات خود انگلیسها در این تاریخ خوب پیداست که قبل از مرگ فتحعلی - شاه مشغول بعضی اقدامات و انتشار بعضی اخبار و تحریک بعضی اشخاص بودند. اگر کسی تنها دو جلد کتاب فریزر معروف را که در سالهای ۱۸۳۳ و ۱۸۳۴ میلادی در ایران سیاحت مینمود خوانده باشد، هر گاه جزئی تردیدی هم داشته باشد رفع خواهد گردید. این شخص چه قبل از این تاریخ و چه بعدها در ایران رولهای مهمی بازی نمود. در دوره مأموریت خود در ایران ایالات آذربایجان، خراسان، استرآباد و مازندران را سیاحت نمود و قبل از مرگ فتحعلی شاه باروپا مراجعت کرد و شرح جامعی از اوضاع و احوال آن روز ایران با منطق مخصوص خود تهیه نموده است. مراجعه باین دو جلد کتاب خیلی از مسائل راجعه بآن ایام را روشن خواهد نمود.

مأمورین باهوش انگلیسی در این زمان مشاهده مینمودند که شاه در حال نزاع است و سال را بآخر نخواهد رسانید و تخم نفاقی که در تمام ایران پاشیده شده، بخصوص در میان اولاد فتحعلی شاه، سبب بروز جنگ داخلی خواهد گردید. شاید هم برای آنها صلاح در این بود که در ایران حکومت مقتدری وجود نداشته باشد تا بتوانند سیاستی را که در افغانستان تعقیب مینمودند سر و صورتی بدان داده باشند، بدین جهت در این زمان زنان و اطفال انگلیسی را روانه انگلستان نمودند.

«فریزر در این تاریخ بمرگ شاه اشاره نموده گوید:

« مردم همه از مرگ شاه در وحشت هستند . آنهائیکه میتوانند برای خود سلاح و وسائل دفاع تهیه نمایند از خریدن آن کوتاهی نمیکنند . قیمت بار و خیلی ترقی نموده ، مکنایل بدن گفته است ، وقتیکه در خلوت بدر بار شاه میروم مشاهده میکنم که همه مشغول تهیه سلاح میباشند و دکانهای اسلحه فروشی پر از جمعیت میباشد ، مردم همه برای خود و کسان خود اسلحه تهیه میکنند . در ظاهر چیزی اظهار نمینمایند پیداست که هر کسی ب فکر حفظ خویش است . مثل این است که هر کس از همسایه خود وحشت دارد ، حتی در میان طبقات عالی نیز دیده نمیشود که اتحاد و صمیمیت بین آنها وجود داشته باشد ، سوءظن و وحشت از گفتار و کردار و اطوار هر کس پیداست .

علاوه بر ناخوشی مسلم شاه يك نوع تصورات نیز در میان عامه جریان دارد که آنها نیز بیشتر اسباب وحشت عمومی شده است و مردم خیال میکنند که شاه ایران یکماه طول نخواهد کشید که وفات خواهد نمود .

این را بگفتار و پیش بینی يك ستاره شناس معروف نسبت میدهند و يك سید عالیقدر هم آنرا تصدیق نموده است . آن پیش بینی این است که شاه عنقریب دارفانی را وداع خواهد نمود .

علاوه بر این يك دلیل دیگر نیز موجود است و آن خواب خود شاه میباشد که سالهای قبل دیده است . تفصیل آن اینکه شاه در خواب مبیند شخصی يك دست اسلحه برای او آورد که شاه خریداری کند . فروشنده قیمت آنرا ۶۰ تومان مطالبه نمود ، شاه در سر قیمت گفتگو کرد تا اینکه بیست تومان از قیمت آن پائین آورد و چهل تومان خواست آنرا خریداری نماید ، فروشنده قبول نمود و اسلحه را در مقابل چهل تومان به شاه تسلیم کرد ولی بشاه گفت که برای کسر این بیست تومان در سر قیمت ، بیست سال از مدت سلطنت خود از دست دادی و فقط چهل سال پادشاهی خواهی نمود . حال سال چهل سلطنت شاه است و مردم از این حیث در وحشت میباشند و میدانند که شاه در این سال فوت خواهد نمود .

مستمر مکنایل برای من حکایت کرد که حسینعلی میرزا قبلا بمن گفته بود

که عباس میرزا در چه ماهی از سال خواهد مرد در صورتیکه هیچ آثار و علائم ناخوشی در عباس میرزا در آن تاریخ وجود نداشت و هم او بمن گفته است که شاه در سال ۱۲۵۵ هجری وفات خواهد نمود. (۱)

در این موقع چون محمد میرزا و قائم مقام در خراسان بودند فریزر نیز مأمور گردید به خراسان برود و در اول بهار سال ۱۸۳۴ بطرف خراسان حرکت نمود ، در مزینان باردوی شاهزاده محمد میرزا که عازم تهران بود برخورد کرده و در آنجا با شاهزاده محمد میرزا و قائم مقام ملاقات نمود و این ملاقات تا نیمه‌های شب طول کشید .

فریزر گوید :

« نزدیک غروب بود که بمزینان رسیدم . پس از تحقیق معلوم شد شاهزاده فردا صبح زود حرکت خواهد نمود ، من کاغذهایی که همراه داشتم فوری برای شاهزاده و وزیر افرستادم ، نتیجه این شد که اول شب با شاهزاده باید ملاقات نمایم و بعد با وزیر او قائم مقام .

شاهزاده محمد میرزا بزرگترین فرزند مرحوم نایب السلطنه و با استعدادترین اولاد فتحعلی شاه میباشد . هم از حیث اخلاق و پا کدامنی و هم از حیث زندگانی خصوصی این شاهزاده مردی خداشناس و بانجام و ظایف خود آشناس و هنوز دامن او به هیچ نوع فساد اخلاق آلوده نشده و مدام مایل باجرای عدالت و حکمرانی صحیح میباشد در هوش و ذکاء شاید درجه اول نباشد ولی در میان فامیل خود بین آنهاست که حیات دارند در استعداد و لیاقت بر همه ایشان برتری دارد و در امور لشکری میتواند ادعا نماید که یگانه و منحصر بفرد است . وقتیکه از روی مقیاس ایرانی و از ایل قاجار بودن قیاس بگیریم این شخص از هر حیث در ایران نادر میباشد و امیدواری زیاد میرود که شاه او را بولیعهدی خود انتخاب نماید .

در ظاهر رفتار این شاهزاده چیزی پیدا نیست که او را بخوبی معرفی نماید . در هیکل کمی تنومند و چهارشانه است و قیافه‌ای عبوس دارد ، با اینحال صورت او

برای ریش که تمام فامیل اودارا هستند خوب و مناسب میباشد . در محاوره تنداست ، انسان تصور خشونت میکند ولی آهنگ صدای او زنده نیست بلکه مطبوع است . من این شخص را موقر و خوش سیمو اعزازی از هر نوع تکبر و یا احوالی که نماینده خود ستائی باشد یافتم و آن حالت هم نداشت که مخصوصاً خود نمائی کند تا او را بزرگ و بزرگ منش بدانند چنانکه در میان فامیل او مرسوم است . در حقیقت من چنین تصور میکنم که وجودی موقر و آراسته میباشد ، بخصوص در این هنگام میخواست خود را موقع شناس نشان بدهد ، بدین معنی که شاهزاده فقط مطلع بود من از دربار لندن حامل مراسلاتی چند بوزیر مختار انگلیس میباشم و بزودی هم بلندن مراجعت خواهم نمود و با اینکه بیش از این چیزی از مقام و پایه من نمیدانست همین يك موضوع شاهزاده را نسبت بمن ذی نفع نموده برد . بهمین جهت با اینکه ۲۸ میل راه پیموده بود باز مایل بود مرا بحضور بطلبد . این ملاقات خیلی طولانی بود و اگر چه شاهزاده داخل در موضوعات مهم نشد ولی مسائل مناسب و محدودی مورد مذاکره قرار گرفت و بیانات شاهزاده بطوری تند و سریع بود که بیش از یکبار استدعا نمودم مطلب خود را تجدید کند زیرا نتوانستم خوب درک کنم .

شاهزاده از اعضاء فعلی و قبلی دولت انگلیس سؤال نمود مخصوصاً از دوک ولینگتون پرسید که حال چه میکند و ازدول اروپا و روابط آنها بایکدیگر سؤالات کرد و از جنگ های اسپانیول و پرتقال تحقیقات نمود .

بعد صحبت از داخله شد ، از ایالت خراسان شاهزاده تعریف زیاد کرد و گفت این ایالت بایالات عراق و آذربایجان برتری دارد ، ولی من در این باب نظر مخالف داشتم .

بالاخره تاریخ شد و موقع عبادت شاهزاده رسید و مرا مرخص نمود . تشریفات چادر شاهزاده خیلی ساده بود و لباس خود شاهزاده هم خیلی ساده مینمود ، وقتیکه من وارد چادر او شدم مشغول تحریر بود و چیزی در اطراف او جز يك جعبه تحریر انگلیسی از چرم روسی ندیدم مگر يك کتاب که تصور میکنم آن هم قرآن باشد .

از چادر شاهزاده بچادر میرزا ابوالقاسم قائم مقام رفتیم، این شخص پسر میرزا بزرگ قائم مقام است که صدراعظم عباس میرزا نایب السلطنه بود.

چادر قائم مقام خیلی محقر و کوچک بود، همینکه من نزدیک آن میشدم بدون تشریفات خود بیرون آمده دست مرا گرفت و بداخل چادر رفتیم. در آنجا فقط دو نفر منشی و چند نفر غلام بودند که برای انجام خدمات قائم مقام حضور داشتند.

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فعلاً یکی از اشراف مهم مملکت ایران میباشد. قیافه او خیلی زنده و تند بنظر میآید و هیچ نشان نمیدهد که دارای هوش سرشار باشد، هوش فوق العاده ای که حقیقتاً این شخص دارا است از چشم های مخصوص برآمده و نیم باز او نیز ابدأ ظاهر نیست.

قائم مقام خیلی نزدیک بین است، کاغذ را که میخواهد بخواند باید تا نزدیک بینی خود برد و اشخاص را در دو قدم فاصله تشخیص نمیدهد ولی بر عکس بهوش فوق العاده او همه اتفاق دارند. پدر او میرزا بزرگ در هنگام حیات بهوش و فراست معروف بوده ولی همه تصدیق دارند که پسر بر پدر از این جهت برتری دارد و بر مراتب فهم تراست، فعلاً بعد از امین الدوله، اینمرد اول شخص است که ابتدا در پیشگاه عباس میرزا و فعلاً نزد محمد میرزا متصدی مهم امور مملکت میباشد.

قائم مقام یک دیپلمات صحیح و بامعنی ایرانی میباشد، تیزهوش مآل اندیش و با اراده است، غالباً از روی دقت و احتیاط فوق العاده مقصود را هدف قرار میدهد و در نتیجه مشاهده میکند که باطرز عملی و ساده دیگران مقصود بهتر انجام میگردد. بواسطه فوت عباس میرزا نایب السلطنه بعضی مسائل سیاسی غامض پیش آمده است که برای او اشکالات زیادی تولید نموده و بسیار دشوار مینماید که او بتواند خود را از آنها خلاص گرداند، یک اطلاعات صحیح از اوضاع و احوال دسته های مختلف اطراف شاه و احساسات اشخاص در طهران نسبت به محمد میرزا، برای او خیلی لازم و مفید میباشد و چون او اطلاع داشت که من از تمام آنها باخبرم و با کمال میل حاضر بود از من پذیرائی خوبی بکند. موضوع مذاکرات ما با قائم مقام کاملاً

غیر از آن صحبت‌ها بود که باشاه زاده محمد میرزا نمودم.»

در این جا نویسنده کتاب شرح مفصلی راجع بطرز عمل قائم‌مقام صحبت می‌نماید که چگونه امور اردو را شخصاً رسیدگی مینمود و بتمام جزئیات دقت میکرد، مثل اینکه يك فرمانده ماهر اردو است و میداند وظیفه هر کس را چگونه معین کند و میگوید :

«پس از اینکه قائم‌مقام همه را روانه نمود بمن گفت :- حال، فریزر صاحب ، من اینجا را برای شما خلوت کردم. اینک آنچه که میخواهید بگوئید بیان کنید و من میدانم که شما خیلی چیزها دارید که بمن بگوئید . حال شروع کن و بگو و همه را هم یکمرتبه بگو . من نیز بدون معطلی و بدون مقدمه شروع نمودم و مذاکرات ما خیلی طول کشید، پس از آنکه صحبت ما با آخر رسید شام خبر کرد. این نیز مدتی طول کشید تا بیاورند ، باز ما مشغول تکرار مطالب گذشته شدیم تا شام حاضر شد.

پس از صرف شام، تانیمه شب من در نزد قائم‌مقام بودم بعد مشاهده نمودم که از وقت خود خیلی تجاوز نموده‌ام ، او هم خیلی خسته شده بود، اظهار نمودم حال چهار ساعت دیگر باید حرکت کنید خوب است قدری استراحت نمائید. در جواب گفت:- استراحت! خواب! من چگونه میتوانم بخوابم؟ خیر ... خیر ... استراحت برای من ممکن نیست.

چون خود من نیز باید بظهران کاغذ بنویسم و قبل از اینها باید بظهران برسد اجازه مرخصی گرفته بیرون آمدم.»^(۱)

فته خراسان بزور شمشیر عباس میرزا چندی خوابید ولی پس از مرگ او فقط دسایس مختصری لازم داشت که آن فتنه بیدار گردد. حتی تراکمه نیز با آن ضربتی که در سرخس بر آنها وارد آمده است و مهیوت شده بودند، فقط لازم بود که یکی دو نفر اوضاع دربار ایران را کاملاً با آنها حالی کند و با آنها قوت قلب بدهد.

خطه خراسان تا هفتاد و هشتاد سال قبل مرکز فتنه و فساد ایران بشمار میرفت

وامراء آن باندك اشاره‌ای تحريك ميشدند. همينكه قضایای افغانستان بين دولتين ايران و انگلستان حل شد فتنه آنجارا بارواج کشیدن ترياك و شيره برای همیشه بخواب کردند .

هنگامیکه فریزر در خراسان سیاحت مینمود شایع بود که شاه شجاع معروف به شجاع الملک با کمک قشون انگلیس با افغانستان داخل شده، قندهار و نواحی اطراف آنرا تصرف کرده است.

فریزر گوید :

« این مسئله نه تنها طبقه عوام بلکه اولیای امور خراسان را هم بوحشت انداخته بود، چونکه قندهار محلی بود که دولت ایران آنرا جزء متصرفات خود میدانست .

زمانیکه من در خراسان بودم محمد رضاخان وزیر آنجا صاف و ساده بمن گفت که من برای چه در خراسان سیاحت میکنم* . او بطور وضوح اظهار نمود که من برای دیدن اوضاع فعلی خراسان آمده‌ام که برای انگلیسی ها جاسوسی کنم و همچنین گفت که شما پس از تصرف کابل بخراسان خواهید آمد که در آنجا باروسها جنگ کنید، چونکه انگلیسها خیال میکنند روسها قصد هندوستان دارند. » (۱)

فریزر در خراسان عدد زیادی از امراء آنجارا ملاقات نمود و با یار محمدخان

(۱) فریزر، جلد دوم، (صفحه ۲۴۳)

(۲) فریزر قریب دو ماه در خراسان توقف نمود و از راه درجز ، میان ایلات ترکمان رفت و از طریق استراباد و چشمه علی و فیروزکوه بطهران و از راه مازندران و گیلان به تبریز رفت و کتاب و سفر او در اینجا ختم میشود و از این شخص دیگر اسمی در میان نیست تا هنگامیکه بعضی از شاهزادگان ایرانی، پسران حسینعلی میرزای فرمانفرما از شیراز فرار نمودند و از راه بین‌النهرین و شامات برانعمائی قونسولهای انگلیسی بلندن رسیدند و در آنجا، فریزر مترجم شاه زادگان شد که شرح آن در موقع خود بیاید.

فریزر شرح مسافرت خود را در این تاریخ (۱۸۳۳ - ۱۸۳۴) در دو جلد کتاب جمع کرد که قریب بهزار صفحه میباشد و در تاریخ ۱۸۳۸ این دو جلد کتاب در لندن بطبع رسیده است.

وزیر هرات که در این تاریخ در مشهد بود چندین مصاحبه طولانی بعمل آورد ، کسان دیگر گراهم که باسامی مختلف در این تاریخ از هندوستان آمده بودند ملاقات کرده و بطوریکه خود مینویسد این ملاقاتها خیلی مفید واقع شدند. (۱)

در تاریخ منتظم ناصری چنین مینویسد:

« شاهزاده اعظم محمد میرزا در اوایل سال ۱۲۵۰ هجری (۱۸۳۴ میلادی) بطهران ورود نمود و در دوازدهم ماه صفر جشن ملوکانه در نگارستان آراسته بنا بر خدمات و زحمات ولیعهد مرحوم عباس میرزا ، و آراستگی ذات پسندیده صفات شاهزاده معظم محمد میرزا ، ولایتعهدی دولت علیه را اعلیحضرت خاقان صاحبقران فتحعلی شاه بایشان مخصوص داشتند.

پس از اینکه محمد میرزا بولیعهدی معین گردید عازم تبریز شد و میرزا ابوالقاسم قائم مقام نیز بعد از او روانه تبریز گردید.

حسینعلی میرزای فرما نقرما چهار سال بود مالیات دیوانی فارس را نپرداخته بود . شاهنشاه صاحبقران بقصد اصفهان حرکت نمود که این مالیات را وصول نماید و بعضی اغتشاشات دیگر را که در میان ایلات جنوب بروز نموده بود ساکت و آرام گرداند اما اجل مهلت نداد و چندی پس از ورود باصفهان ، کسالت شاه روبفرونی گذاشته در ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۵۰ مطابق ۲۳ اکتبر ۱۷۳۴ دارجهانرا وداع نمود .

(۱) منتظم ناصری، ج ۲، ص ۲۰۰

فصل هجدهم

سیاست انگلیس در ایران در اوایل سلطنت محمدشاه

دراویل سلطنت محمد شاه ، سیاست روس و انگلیس هر دو بخوبی در ایران معین شده بود ، یعنی بقول انگلیسها حرکت دائمی روسها بطرف هندوستان و جلوگیری انگلیسها از نزدیک شدن روسها بسرحدات هندوستان ، این دوسیاست در این هنگام در ایران داشت بیکدیگر نزدیک شده باهم تصادف مینمود.

قبلا اشاره شد که در سال ۱۸۳۳ يك قرارداد سری بین دولتین روس و عثمانی منعقد گردید که دولت عثمانی تنگه داردanel را بروی تمام کشتی های سایر دول بجز کشتی های دولت روس مسدود نماید و انگلیسها از این معاهده سری مطلع شده درصدد جلوگیری بودند. از طرف دیگر در مدت جنگهای ایران با روس ، انگلیسها امتحانات خوبی نسبت با ایران ندادند و ایرانیهای حساس ، دیگر اعتمادی بقول و قرار انگلیسها نداشتند ، از طرف دیگر هم چشمشان از روسها ترسیده و حاضر نبودند باردیگر با روسها در جنگ و ستیز باشند ، بنابراین رفتارشان با روسها بطوریکه تاریخ نشان میدهد خیلی ملایم و بامدارا بوده و خود این مناسبات با روسها سبب شده بود که انگلیسها اظهار سوء ظن کنند و شاید هم سیاست دولت انگلیس يك چنین سوءظنی را در این موقع لازم داشت.

بامقدمه فوق میتوان چنین نتیجه گرفت که در این تاریخ روسها هم بادولت عثمانی و هم با دولت ایران نزدیک بودند و بین ایران و انگلیس هم بالطبع اگر کدورت هائی موجود نبود سوانح گذشته خود بهترین سبب و عاملی بود که از نزدیک شدن زیاد بیکدیگر خودداری نمایند^(۱)

میرزا ابوالقاسم قائم مقام در این هنگام یگانه مرد توانای ایران است که بواسطه اطلاعات و تجارب خود باوضاع و احوال سیاست همسایگان ایران آشنا بوده و بطوری بر آن احاطه داشته است که ممکن نبود بتوان از او امتیازاتی که متضمن ضرر دولت ایران باشد بدست آورد.

قائم مقام همچنین از امور داخلی ایران نیز کاملاً آگاهی داشت، این است که انگلیسها یقین کرده بودند تا او مصدر امور دولتی است ممکن نیست بتوان در امور داخلی ایران نفوذ پیدا کرد و یگانه راهی که باز بود همانا جلب موافقت دولت روس بود که بآن وسیله بتوانند در مسائل سیاسی ایران دخالت نمایند.

فتحعلی شاه همیشه شیفته و مفتون هدایا و پیشکشهای گرانبهای انگلیسها بوده و متجاوز از ۲۵ سال میرزا ابوالحسن خان شیرازی که وزیر امور خارجه ایران بود سالی یکهزار و پانصد تومان از انگلیسها مقررى داشت، سایر وزراء و درباریان هم شاید مقررى و یا پیش کشی داشته اند ولی چیزی در این خصوص جائی ضبط نشده است، اما فتحعلی شاه و وزیر امور خارجه او همیشه مرهون احسانهای دربار لندن بودند. معروف است که هر وقت بنا بود نماینده مخصوص یا وزیر مختار تازه ای از انگلستان یا هندوستان برسد همیشه در پنهانی تحقیقات مینمود که قبلاً مطلع شود این شخص چه هدیه گرانبهای برای او آورده است.

پس از رفع خطر ناپلئون ایران دیگر برای انگلیسها دارای وزن سیاسی نبود، حتی امور سیاسی آنرا هم در سال ۱۸۲۳ بحکومت هندوستان محول نمودند

(۱) لرد کرزن در جلد دوم کتاب خود، راجع بروابط سیاسی دولت انگلیس با ایران در این تاریخ، در صفحه ۶۵۶ مینویسد: «در سال ۱۸۲۳ مافوق العاده در اضطراب بودیم که مبادا از حرکت قشون ایران بطرف هرات خطری متوجه ما شود.»

و در جنگ ایران و روس، در سالهای ۱۸۲۶، ۱۸۲۷ و ۱۸۲۸ کاملاً ایران را ترک گفتند.

معاهده سری بین سه دولت معظم اروپائی یعنی دول انگلیس، روس و فرانسه که در سال ۱۸۲۷ منعقد گردید همچنان زیادی در اروپا تولید نمود^(۱). در مقابل تعویضات سیاسی ایران کاملاً با اختیار روسها واگذار شده بود و مادامیکه روسها در سیاست با دولتین عثمانی و ایران نزدیک نمی شدند هرگز دیده نشد انگلیسها بفرکردوستی با ایران بیفتند.

در همان سال ۱۸۳۳ که معاهده سری مابین دولتین روس و عثمانی منعقد شده بود، سواد آن بدست انگلیسها افتاد^(۲) و در همین هنگام بخیال افتادند با دولت ایران نزدیک شوند و مأمورین سیاسی آنها خیلی سعی نمودند مجدداً، در سال ۱۸۳۳ قرار داد نوامبر ۱۸۱۴ را که بواسطه دادن دو بیست هزار تومان مواد اساسی آنرا لغو نموده بودند بازروی مواد و شرایط تازه ای تجدید کنند، ولی این تقاضای آنها در بار دولت ایران مورد قبول نیافت^(۳).

پس از جلوس محمد شاه باز هم انگلیسها در تجدید مواد و شرایط معاهده نوامبر ۱۸۱۴ خیلی اصرار داشتند، اما دولت ایران حاضر نمی شد و این مذاکره تا سال ۱۸۳۷ ادامه داشت، بعلاوه خیلی مایل بودند یک عهدنامه تجارتهی هم تقریباً روی زمین معاهده تجارتهی ترکمانچای با دولت ایران داشته باشند، ولی دولت ایران برای انجام این تقاضا هم حاضر نمیشد و همیشه جواب رد میداد.

یکی از فصول دستور سیاست جهانگیری این است که برای تصرف و تملك يك مملکت تعیین منطقه نفوذ نمایند؛ پس از آن آنجا را تحت الحمايه قرار دهند و در مرحله سوم آنرا ضمیمه مملکت خویش سازند که بطور دائم جزء ممالک متصرفی

(۱) کتاب قرار دادهای انگلیس با دول مجاور هندوستان، (جلد دهم صفحه ۱۲)

(2) *Recollection of the old Foreign office by Hertlet* ، P. ، 40-42

(۳) کتاب قراردادهای (صفحه ۱۲)

محسوب شود.

انگلیسها نیز در این تاریخ نفوذی در دربار ایران نداشتند و ایران هم بدست کسانی مانند محمد شاه و قائم مقام افتاده بود و میرزا ابوالحسن خان شیرازی و امثال او تحت الشعاع واقع شده بودند، روسها نیز سیاست مسالمت را با ایران و عثمانی تعقیب مینمودند، انگلیسها چون موقع را مناسب دیدند حاضر شدند استقلال و تمامیت ایران را در این تاریخ با روسها ضمانت نمایند. این اولین قدم عملی بود که برای از بین بردن استقلال و تمامیت ایران در آن تاریخ برداشته شد، در قاموس سیاست اروپائی معنی جمله « ضمانت استقلال و تمامیت مملکت يك دولت از طرف يك يا چند دولت خارجي » این است که آن مملکت ضمانت شده بالمآل باید ضمیمه مملکت دولت ضامن گردد، یا اینکه اگر در این ضمانت يك يا چند دولت دیگر هم شريك باشند بین آنها تقسیم شود، قدم دوم این ضمانت، تعیین منطقه نفوذ است، بعد از آن الحاق.

انگلیسها در این تاریخ روسها را یگانه رقیب پر زور خود در آسیا تصور مینمودند و خودشانرا قادر نمی دیدند که در میدانهای آسیا با روس روبرو شوند و ناچار بودند بیک وسائل سیاسی از روسها ولو موقتاً هم شده جلوگیری نمایند، این بود که در سال ۱۸۳۴ بروسها پیشنهاد نمودند استقلال و تمامیت ایرانرا دو دولت اروپائی انگلیس و روس ضمانت نمایند و اینکه در ذیل نوشته میشود ترجمه اولین سند سیاسی است که بین دولتین در این موضوع ردوبدل شده^(۱).

در سال ۱۸۳۴ در موقع تعیین محمد میرزا بسمت ولیعهدی ایران که از طرف شاهنشاه ایران بعمل آمد بین دولتین روس و انگلیس موافقت حاصل شد که هر دو دولت استقلال و تمامیت ایرانرا محترم شمارند ولی در این باب معاهده مخصوصی بین دولتین بر قرار نگردید، فقط موافقت نظری بود که بعدها در چندین موقع

(1) The Middle Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence, by' Valentine Chirol. P. 437